

آشتی ملی یا حرکتی خزنده

امیرفیض- حقوقدان

آشتی ملی که این روزها مطرح شده است که واجد یک مفهوم قابل قبول و اجرا شده نیست، و لذا دشوار است که معنا و مفهومی که دارای ارکانی که متاثر از مراتب فلسفی و حقوقی باشد برایش یافت.

آشتی به تنهایی به معنای متداول، ترک دشمنی، ترک اختلاف، ترک رنجش و یا رضایت به یک جریان است. آشتی در واقع واکنش به قهر است.

مراتب بالا دقیقاً بین افراد ممکن و بسیار هم جاری است زیرا سرچشمه آن تمایلات، توقعات، برداشتها، اخلاق و روحیات، اوضاع و احوال و امثال آنهاست که طبایع انسانها نسبت به آنها متغیر است و همین تغییر سبب رنجشها، کدورتها و اختلافات تا حد جنگ و دشمنی و قهر میکشد؛ ولی روشن است که چنین ضوابطی نمیتواند در یک جامعه حقوقی که ملت نامیده میشود بوجود بیاید زیرا همه آن چیزهایی که میتواند منشاء اختلاف و رنجش و در نهایت قهر شود و پای آشتی رابه میان بکشد در قانون اساسی آن ملت پیاده شده است و قانون اساسی در واقع پیش بینی و متضمن همه مسائلی است که ممکن است منشاء اختلاف و قهر و ناراحتی مردم بشود.

تخلف از آن آنچه که در قانون اساسی پیاده شده قابل مجازات شناخته شده است و این بدان معناست که رنجش، توقعات بیشتر از قانون اساسی و یا حتی در حد قانون اساسی ایجاد حق قهر نمیکند تا چاره اندیشی آن آشتی ملی باشد کسانی که طبایع و روحیات آنان نمیتواند قبول وزن و تعهدات قانون اساسی را بنمایند نمیتوانند با حکومت قهر کنند؛ زیرا آنها به آن قانون اساسی رای داده اند و یا اقلیتی هستند که باید تابع قانون اساسی باشند. نظام حقوقی سیاسی کشورها تابع یک نظم خاص است، دلبخواهی نیست که بتوان مسئله قهر و آشتی را در گوشه و کنار آن پیدا کرد.

مخالفت نه قهر

انسانها حق دارند نسبت به اموری که موافقت کرده اند اعلام عدول و مخالفت کنند و البته بهای این مخالفت هم بعهده آنهاست. یک وقت ماهیت عمل از اموراتباری شخصی است مانند قولی که کسی به کسی میدهد ولی یک وقت ماهیت عمل ناشی از تعهد حقوقی است؛ در مورد اول قهر و خلف وعده و امثال آنها ممکن است و نام عمل رفع و رجوع آن هم، آشتی است ولی در مورد دوم خاصه آنجا که روابط افراد کشور با حکومت ناشی از قانون اساسی است دیگر نامش قهر و آشتی نیست، نام آن مخالفت و مقاومت در حد تسلیم حکومت است و عمل آشتی که در اموراتباری شخصی معمول است، جایش را مجلس موسسان و قانون اساسی جدیدی میگیرد که میتواند گفت نتیجه مقاومت و مخالفت مردم است.

در جریان مزبور یعنی مخالفت و مقاومت، تصمیماتی برای تنبیه حاکمان معزول و متجاوز گرفته میشود که اگر متهمین و یا افراد ملت خواهان بخشش آنها بشوند و آنها درخواست آشتی بنمایند و مجلس موسسان

به آن رای تمکین بدهد میگویند ملت، متجاوزین را بخشیده است؛ و چون در این مورد قانونی عام میگذرد میتوان نام آنرا قانون عفو عمومی نهاد.

عفو عمومی

اگر آشتی ملی عنوان حقوقی در قوانین اساسی کشورها ندارد برعکس عفو عمومی یک موضوع تاریخی و اساسی است.

عفو عمومی یعنی دولت و یا مقام صلاحیتدار تمام و یا بخشی از متهمین و مجرمین را از مجازات معاف میکند.

فرق آن با درخواست آشتی ملی که متداول در بیان است؛ این است که در عفو عمومی مراحل اتهام و تعقیب و یا محکومیت متهم طی شده و دولت به مناسباتی تعلیق مجازات میدهد و یا بکلی عفو میکند ولی در مورد آشتی ملی مراحل اتهام و حکم و غیره ورود پیدا نمیکند و یا یک توقع یکسره است.

فرق دیگر این است که عفو عمومی نیازی به قانون دارد تا بتواند جریان حکم مجازات و تعقیب کسانی را که صادر شده متوقف سازد ولی آشتی ملی بمناسبت اینکه عنوان حقوقی ندارد نیازی هم به قانون ندارد و تنها میتواند بصورت امر تشریفاتی خود نما شود.

از یاب مثال پایان دادن به حصر کروی و موسوی که از مراتب اختلاف و کدورت بین آنان و خامنه ای و برعکس است، هیچ نیازی به قانون خاص ندارد زیرا مستند حصر قانون نیست کما اینکه عنوان عفو هم شامل آنها نمیشود زیرا آنها محکومیت های قضائی پیدا نکرده اند.

اشکال متقاضیان آشتی ملی

❖ قهرکنندگان از جمهوری اسلامی از مخالفین بنیادی با جمهوری اسلامی نیستند بلکه از موافقین و رای دهندگان به قانون اساسی جمهوری اسلامی و حتی مشارکت در حکومت را داشته اند بنابراین اختلاف و یا قهر آنها با جمهوری اسلامی نیست و ممکن است بتوان قهر آنها را به نحوه عمل شخص علی خامنه ای مربوط کرد.

❖ علی خامنه ای جزئی از بدنه جمهوری اسلامی غاصب ایران است؛ مخالفت با جزء تاثیری در کل ندارد.

❖ بیعت و تمکین خاتمی و همراهان فکری او از طریق همه پرسى صورت گرفته نه بیعت انفرادی لذا بیعت کنندگان یعنی خاتمی و همراهان فکری او تابع قانون اساسی جمهوری اسلامی و همه پرسى جمهوری اسلامی خواهند بود و فرض جابجای آشتی ملی با همه پرسى دیگری بکلی منتفی است.

❖ مفهوم آشتی ملی متوجه منافع کشور است نه منافع و موقعیت ناشی از مصدريت در حکومت توضیح اینکه رفع اختلاف و یا آشتی بین افراد حکومت مانند خامنه ای و خاتمی و امثال آنها آشتی ملی نیست زیرا آنها در یک صف وردیف قرار دارند و نام آن رفع سوء تفاهم و تجدید همکاری

و ارادت است، و سوء تفاهم هم امری شخصی است و جنبه عمومی ندارد درحالیکه آشتی ملی با هر تعریف ناقصی که روبرو باشد متبادر به ذهن آشتی ملت با متصدیان حقوق و منافع ملی است.

محدودیت مسلم آشتی ملی

انسان ها حق دارند از حق خودشان از هر جهت که باشد صرفنظر کنند و با دشمن خونی خود صلح و آشتی بنمایند ولی دایره این حق محدود به حق متعلق به شخصی است که از حق انصراف استفاده میکنند و با آنکه حق گذشت و آشتی از حقوق برآورده انسانی شناخته شده ولی دایره آن نمیتواند به حقوق ملی و حتی حقوق اشخاص دیگر تسری پیدا کند بنابراین ملاحظه میشود که مسئله حساسیت آشتی ملی تاجه حد قابل اهمیت است.

آشتی ملی تجاوز به حقوق ملت است

چگونه ممکن است کسانی که با اغوای ملت و با کمک بیگانه به حقوق ملت، هویت ملی، شرافت ملی تجاوز کرده اند و کشور آباد و مترقی ایران را ویران و بفرق و گرفتاری و اعتیاد و دختر فروشی و فحشاء کشیده اند که شرح آن واقعا دلی سنگین و تحمل پذیر میخواد و بنابر اظهار متخصص ایران قرنها به عقب برگشته ب فکر آشتی با آن متجاوزین بیفتند، گورستان ها پر از کسانی است که بوسیله همین غاصبین ایران کشته شده اند ما چکاره ایم که از جانب مردمی که دیگر نیستند؛ قاتلین آنان و ویران کنندگان و ظمان را ببخشیم؟

علیحضرت در دعوت اخیرشان از مردم ایران برای شرکت در تظاهرات بمناسبت اوضاع نابسامان خوزستان عبارتی بسته اند که در تائید مراتب این تحریر است؛ میفرمایند:

به سبب ناکارآمدی حاکمان اختلاس سالار و تمامیت خواه جمهوری اسلامی منابع آبی و تالابهای خوزستان رو به نابودی رفته است؛ جنایات جمهوری اسلامی بر علیه محیط زیست خوزستان که این بهشت تمدن را به جهنمی تبدیل کرده، **نابخشودنی** است.

یعنی درحالیکه خشک شدن تالابهای خوزستان بوسیله جمهوری اسلامی **غیر قابل بخشودن** است نمیتوان اقدامات خرابکارانه جمهوری اسلامی و تجاوز به شرافت و هویت ملی ایرانیان را در مدار آشتی ملی قرارداد.

در جنگ بین کشورها یکی از شرائط صلح احراز متجاوز و تعلق خسارت ملت خسارت دیده است؛ این خسارت مادی که همواره شرط صلح است نوعی مجازات نسبت به کشور متجاوز است. اگر ملت مورد تجاوز، بدون تامین غرامت جنگی خود با کشور مهاجم آشتی کند محال است که مجلس ملت زیان دیده از تجاوز به این آشتی رضایت دهد و مراجع بین المللی هم از این تز عمومی حمایت میکند.

در روابط بین کشورها مجازات همچنان که بین افراد کشور معمول است جای عمل ندارد و به عبارت دیگر نمیشود از مسئولین حاکم غاصب بر ایران برای نابودی سلامتی و اخلاق عمومی و زیان های وارده به کشور مطالبه خسارت کرد؛ ولی براحتی و با اجازه قوانین موضوعه میتوان آنها را بعنوان خیانت، دزدی و تبهکاری مجازات کرد و این حق از حقوق عالی ملی است که اگر رعایت نشود همواره درهر نسلی این ستیزه گری ها بوجود خواهد آمد.

به همین دلیل است که امر عفو عمومی حتما نیاز به قانون خاص دارد تا بتوان به آن اعتبار ملی داد.

ترامپ و بهانه آشتی ملی

در بهانه خاتمی برای استفاده از آشتی ملی به موضع جدید دولت آمریکا اشاره شده است؛ اینکه آشتی ملی به موضع ترامپ ارتباط داده شده است معانی خاصی را هویدا میسازد از آنجمله است که آشتی ملی میتواند احتمال اقدامات تند ترامپ علیه ایران را خنثی سازد؛ قرینه این برداشت یکی این است که درست بموازات طرح آشتی ملی از سوی جنبش سبز آقای ترامپ هم خواستار آزادی موسوی و کروبی و زن موسوی از حصر شد. اینکه ترامپ بجای استفاده از نام همه زندانیان سیاسی از سران جنبش سبز با نام و نشان یاد کرد واجد این معناست که آزادی محصوران میتواند زمینه را برای نرمش آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی فراهم سازد.

دخالت دانشگاه وست مینستر

جالب توجه اینکه بموازات طرح آشتی ملی و اظهارات آقای ترامپ مبنی بر لزوم آزادی سران جنبش سبز دانشگاه وست مینستر هم یک جلسه سخنرانی تشکیل داد و با محکوم کردن حصر سران جنبش سبز محکومیت سران جمهوری اسلامی خاصه شخص سید علی را به استناد قوانین جزائی جمهوری اسلامی اعلام نمود و این عمل در واقع یک هشدار و تهدید جدی به خامنه ای است که وقوع آن بموازات اظهارات آقای ترامپ و طرح آشتی ملی نمیتواند بدون ارتباط باشد.

در عین حال معرکه مزبور موید وابستگی شدید و غیر قابل بحث جنبش سبز و اصلاح طلبان به آمریکاست گرچه برخی عقیده دارند که جانبداری ترامپ از سران جنبش سبز قدمی است برای تارومار کردن آنها و میتواند از توافقات پنهانی با آمریکا بحساب آید.

سابقه بهانه آشتی ملی

❖ برای اولین بار امیرحسین جهانشاهی در ۲۷ سپتامبر سال ۲۰۱۳ اعلام کرد که بمناسبت شرایط جدید فعالیت خود اصرف هماهنگی برای رسیدن به یک آشتی ملی خواهد کرد و او در مصاحبه با فیگارو اظهار امیدواری کرد که «نظام جمهوری اسلامی در زمینه برقراری آشتی ملی اقدامات عملی نشان بدهد».

❖ دومین اعلام درخواست آشتی ملی، از شورای تجزیه طلبان که بخشی از جنبش سبز شناخته میشود میباشد، که آشتی ملی را تز مورد علاقه و حمایت خود معرفی کرد و در این زمینه یک سازمان، اسمی؛ هم بنام سازمان آشتی ملی بوجود آورد که آن زمان زیاد موضوع مزبور یعنی آشتی ملی برجسته نبود در حالیکه بعد ها بشرحی که ملاحظه کرده اید، معلوم شد که فعالیت شورای تجزیه طلبان برای آشتی ملی یک کار اتفاقی و تبلیغاتی نبوده و زمینه را برای طرحی که خاتمی سرسلسله جنبان جنبش سز، امروز آنرا مطرح میکند وریشه آن متصل به جریانات بین المللی است فراهم میساخته.